

جناب

مشکین قلم

و از جمله مهاجرین و مجاورین و مسجونین خطّاط شهیر میر عماد ثانی حضرت مشکین قلم است * قلم مشکین بود و جبین روشن بنور مبین از مشاهیر عرفا و سرحلقه ظرفا بود * این عارف سالک صیّتش بجمیع ممالک رسید در ایران سرور خطّاطان بود و معروف در نزد بزرگان در طهران در نزد وزرا و امانا مکانت مخصوصی داشت و بنیان مرصوصی گذاشت و در روم شهیر هر مرز و بوم بود و جمیع خطّاطان حیران از مهارت قلم او زیرا در جمیع خطوط ماهر بود و در کمالات، نجمی باهر *

این شخص کامل صیت امر الله را در اصفهان شنید لهذا عزم کوی جانان نمود مسافات بعیده طی کرد و دشت و صحرا پیمود و از کوه و دریا گذشت تا آنکه بارض سرّ وارد شد و بمنتهی درجه ایمان و ایقان واصل گشت * صهبای اطمینان نوشید و ندای رحمن شنید بحضور مثول یافت و باوج قبول عروج نمود * سرمست باده عشق گردید و از شدّت وله و شوق سر گشته و سر گردان گشت * آشفته و سودائی شد و سر گشته و شیدائی گردید * مدّتی در جوار عنایت بسر میبرد و هر روز مورد الطاف جدید میشد و بتزیین و تتمیق قطعه‌های رنگین

میپرداخت و اسم اعظم یا بهاء الابهی را باشکال مختلفه در غایت اتقان مینگاشت و بجمیع آفاق میفرستاد * پس مأمور سفر باسلامبول گردید و با حضرت سیاح همراه شد * چون بآن مدینه عظمی رسید در بدایت جمیع بزرگان ایرانی و عثمانی کلّ نهایت احترام مجری داشتند و شیفته خطّ مشکین او گردیدند ولی لسان بلیغ گشاد و بی محابا بتبلیغ پرداخت * سفیر ایران در کمین بود حضرت مشکین را در نزد وزراء متّهم باین نمود که این شخص از طرف حضرت بهاء الله بجهت فساد و فتنه و ضوضاء باین مدینه کبری آمده جمعی را مسخر نموده و بانواع تدبیر باز بتسخیر مشغول است * این بهائیان ایران را زیر و زیر نمودند حال بیایتخت عثمانیان پرداختند * دولت ایران بیست هزار نفر طعمه شمشیر کرد تا بتدبیر این نائره فساد را بنشانند حال شما بیدار شوید عنقریب آتش فساد شعله زند و عاقبت خرمن سوز بلکه جهانسوز گردد و چاره از دست برود *

و حال آنکه آن مظلوم در پایتخت روم مشغول بخوشنویسی و معروف بخدا پرستی بود در اصلاح میکوشید نه در فساد در الفت بین ادیان سعی مینمود نه کلفت بین مردمان غریبان را مینواخت و بتربیت اهل وطن میپرداخت بیچارگان را ملجأ و پناه بود و فقیرانرا گنج روان بوحدت عالم انسانی دعوت مینمود و از بغض و عداوت بیزار بود *

ولی سفیر ایران نفوذ عظیم داشت و با وزراء روابط خصوصی قدیم جمعی را بر آن داشت که در مجالس و محافل داخل شوند و هر نسبت باین طائفه بدهند *

جواسیس بتحریک عوانان از هر طرف احاطه بجانب مشکین نمودند و بتعلیم سفیر لوائی بصدر اعظم تقدیم کردند که این شخص شب و روز بتحریک فساد مشغول طاغی و باغی است و عاصی و یاغی *

این بود که جناب مشکین را مسجون نمودند و به گالیپولی فرستادند و باین مظلومان همداستان شد او را بقبرس فرستادند و ما را بسجن عکاء * در جزیره قبرس در قلعه ماغوسا محبوس گردید و از سنه ۸۵ تا ۹۴ در ماغوسا مسجون و اسیر بود *

و چون قبرس از دست عثمانیان برفت حضرت مشکین از اسیری رهائی یافت و آهنگ کوی دوست در مدینه عکا نمود و در ظلّ عنایت ایّام بسر میبرد و بتزین و تنمیق لوحه‌های مکمل میپرداخت و باطراف میفرستاد و شب و روز در نهایت روح و ریحان مانند شمع بنار محبت الله میگذاخت و جمیع یارانرا تسلی خاطر بود *

و بعد از صعود حضرت مقصود در نهایت ثبوت و رسوخ در عهد و میثاق محکم و متین بود و مانند سیف شاهر بر رقاب ناکثین ابدًا مدارا نمیدانست و لغیر الله محابا نمیکرد و دقیقه ئی در خدمت فتور نداشت و در هیچ موردی قصور نمینمود *

بعد از صعود سفری بهندوستان نمود و در آنجا با حقیقت پرستان آمیزش کرد ایّامی بسر برد و هر روزی همّتی جدید نمود * چون خبر ناتوانی او باین عبد رسید فوراً او را احضار نمودم مراجعت باین سجن اعظم کرد یاران شادی نمودند و کامرانی کردند شب و روز همدم و همراه بود و هم نغمه و هم آواز حالت غریبی داشت و انجذاب شدیدی جامع فضائل بود و مجمع خصائل مؤمن و موقن و مطمئن و منقطع بود بسیار خوش مشرب و شیرین سخن و اخلاق مانند بوستان و گلشن * ندیم بی نظیر بود و قرین بی مثیل در محبّت الله از هر نعمتی گذشت و از هر عزّتی چشم پوشید راحت و آسایش نخواست ثروت و آلایش نجست باین جهان تقیّدی نداشت و شب و روز خویش را بر تبّل و تضرّع میگماشت * همیشه بشوش بود و در جوش و خروش محبّت مجسم بود و روح مصوّر در صدق و خلوص بی نظیر بود و در صبر و سکون بی مثیل بکلی فانی بود و بنّفس رحمانی باقی *

اگر آشفته جمال و دلبسته بملکوت جلال نبود از برای او هر خوشی میسر بود زیرا بهر مملکتی میرفت این خطوط متنوّعه سرمایه عظیم بود و فضائلش واسطه حرمت و رعایت هر امیر و فقیر * ولی چون سر گشته و سودائی معشوق حقیقی بود از جمیع این قیود آزاد شد و در اوج نامتناهی پرواز داشت * عاقبت در غیاب این عبد از این جهان تاریک و تنگ بعالم نورانی شتافت و در جوار رحمت

كبرى فيض نامتناهى يافت * عليه التَّحِيَّةُ و الثَّنَاءُ و عليه الرَّحمة الكبرى من الرِّفِيق
الاعلى *